

## بررسی روش‌شناسی هربرت بلومر در مطالعات اجتماعی

دکتر اسفندیار غفاری نسب\*

دکتر محمد تقی ایمان\*\*

### چکیده

هدف این مقاله بررسی دیدگاه هربرت بلومر در باره روش‌شناسی تحقیقات کیفی است. او یکی از اندیشمندان برجسته مکتب شیکاگوست که اصطلاح «تعامل‌گرایی نمادی» را ابداع کرده است. او از روش کیفی طبیعت‌گرایانه طرف‌داری می‌کند که واکنشی است در برابر سیطره جامعه‌شناسی کارکردی - ساختاری و روش‌های کمی در علوم اجتماعی. دیدگاه او سبب شد رویکردی تفسیری در علوم اجتماعی تقویت و گسترش یابد. در کانون آثار بلومر، نوع رابطه روش‌های علوم طبیعی و اجتماعی قرار دارد. او به نقد روش‌شناسی اثبات‌گرا و کاربرد تکنیک‌های کمی در تحقیقات جامعه‌شناسی می‌پردازد. او روش‌های کمی را روش می‌نامد و استدلال می‌کند که استفاده از تحلیل متغیر معمولاً، نقش اساسی فرایندهای تفسیری را در شکل‌گیری رفتار انسان نادیده می‌گیرد. سرانجام، انتقادات وارد بر دیدگاه بلومر نیز در این مقاله ارائه می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: تعامل‌گرایی نمادی، روش‌شناسی، روش تفسیری، مکتب شیکاگو، بلومر، طبیعت‌گرایی

## مقدمه

در چند دهه گذشته، رشد فزاینده‌ای در کاربرد و پذیرش روش‌شناسی کیفی به وجود آمده است. روش‌شناسی کیفی، هم روش‌های غیر ساختاریافته گردآوری داده‌ها یعنی مشاهده و مصاحبه را به کار می‌گیرد و هم از توصیفات و تبیین‌های کلامی استفاده می‌کند. یکی از ویژگی‌های روش کیفی در دوره اخیر آن است که یک روش مستقل و تثبیت‌شده گشته است و ادبیات خاصی در زمینه‌های محتوایی و روش‌شناختی دارد (همرسلی ۱۹۹۰، ص ۱).

منظور از اصطلاح «تحقیق کیفی» هرگونه تحقیقی است که یافته‌هایی تولید کند که از طریق روش‌های آماری یا دیگر روش‌های کمی، قابل دسترسی نباشند. روش‌های کیفی را می‌توان برای کشف حوزه‌هایی اساسی و بنیادی به کار گرفت که درباره آنها اطلاعات اندکی وجود داشته باشد، یا اینکه هدف، کسب اطلاعات تازه باشد. از این گذشته، روش‌های تحقیق کیفی را می‌توان برای کسب اطلاعات دقیق و جزئی درباره پدیده‌هایی مانند احساسات و فرایندهای تفکر به کار برد که دستیابی به آنها، از طریق روش‌های مرسوم تحقیق دشوار است. اساساً مؤلفه اصلی، در تحقیق کیفی داده‌هایی است که از منابع گوناگونی مانند مصاحبه‌ها، مشاهدات، اسناد، مدارک و فیلم‌ها گردآوری شده‌اند (استروس و کوربین، ۱۹۹۶، ص ۱۲).

خاستگاه‌های روش کیفی و ایده‌هایی که آن را احاطه کرده، گوناگون هستند؛ اما یکی از مهم‌ترین این خاستگاه‌ها مکتب شیکاگوست. در اینجا، به اختصار تاریخچه پیدایی مکتب شیکاگو را بیان می‌کنیم. بخش جامعه‌شناسی، در سال ۱۹۸۲ در دانشگاه شیکاگو تأسیس شد؛ اما با انتشار کتاب *دهقانان لهستانی*<sup>۱</sup>، در سال ۱۹۱۸، به عنوان بخشی که کارهای تحقیقاتی مهمی انجام داده، معروف شد. در سال‌های پس از آن، تحقیقات این دانشگاه، مدل اصلی برای انجام تحقیقات اجتماعی محسوب می‌شد. بین سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۵، نسل جدیدی از جامعه‌شناسان در آنجا آموزش دیدند و برخی تحلیل‌های آنها که بر رویکرد مردم‌نگارانه<sup>۲</sup> مبتنی بودند، در اواخر دهه ۱۹۶۰، شهرت

۱. *The Polish Peasant in Europe and America*

۲. ethnographic

خاصی یافتند (چاپولی، ۲۰۰۴)؛ از همین رو، ابوت<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) معتقد است «مکتب شیکاگو» اصطلاحی است که در مورد روش‌های تحقیق رایج، بین سال‌های ۱۹۲۰ تا دهه ۱۹۵۰ به کار می‌رود.

در این نوشتار، به بررسی ایده‌های روش‌شناختی‌ای می‌پردازیم که زیربنای سنت روش تحقیق کیفی مکتب شیکاگو را تشکیل می‌دهند و بر نوشته‌های هربرت بلومر<sup>۲</sup> یکی از بنیان‌گذاران این سنت که توجه خاصی به مسائل روش‌شناختی داشته تأکید می‌شود. از نظر بست (۲۰۰۶)، بلومر معروف‌ترین چهره مکتب تعامل‌گرایی<sup>۳</sup> است. پیوند حیات شغلی بلومر با مکتب شیکاگو، از دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، تا احیای مجدد روش کیفی در سال‌های اخیر را دربرمی‌گیرد. بلومر در سال ۱۹۲۵ به دانشگاه شیکاگو پیوست و درجه استادی را در سال‌های ۱۹۴۷ دریافت کرد و تا سال ۱۹۵۲ در آنجا باقی ماند و سپس به دانشگاه کالیفرنیا در برکلی رفت. بلومر طی تدریس در دانشگاه‌های شیکاگو و برکلی و از طریق نوشته‌هایش، به چهره شاخص جامعه‌شناسی آمریکا بدل شد. نام وی با مکتب کنش متقابل نمادین که رهیافتی متمایز از نظریه‌های جامعه‌شناختی عصر خود به شمار می‌آید، ارتباط تنگاتنگی دارد. در واقع، بلومر نام مکتب تعامل‌گرایی نمادی را ابداع کرد. او از نوعی روش کیفی طرف‌داری نمود که به «روش طبیعت‌گرایانه»<sup>۴</sup> شهرت یافت. ایده‌های خود را در زمینه فرافرنزیه و روش‌شناسی، در مجموعه مقالاتی، در سال ۱۹۶۹ ارائه کرد (بلومر، ۱۹۶۹ب).

تعامل‌گرایی نمادی و روش طبیعت‌گرایانه، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اهمیت و برجستگی خاصی، در ایالات متحده و انگلیس پیدا کردند. در آن زمان، این مکتب بخشی از واکنش علیه سیطره جامعه‌شناسی کارکردگرا، در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ بود. بلومر اولین کسی بود که به طور رسمی، با جامعه‌شناسی کارکردگرایی - ساختاری مخالفت کرد. در حقیقت، آنچه بلومر طرح کرد، باعث شد مفاهیم تفسیری در جامعه‌شناسی آمریکا و اروپا جان تازه‌ای بگیرند (تنهایی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۸). حملاتی که

۱. Abbott

۲. Herbert Blumer

۳. interactionism

۴. naturalistic

به سخت‌کیشی جامعه‌شناسی رایج آمریکا می‌شدند، جنبه سیاسی، نظری و روش‌شناختی داشتند. این نقدها حاکی از آن بودند که سنت نظری مسلط (به ویژه کارکردگرایی ساختاری) جامعه انسانی را همچون موجودی مستقل از انسان تلقی می‌کند که رفتار او را نیز کنترل می‌کند. منتقدان استدلال می‌کردند که چنین رویکردی، با ماهیت کنش انسانی مغایر است؛ زیرا این دیدگاه دربردارنده این نیز هست که انسان‌ها توانایی تغییر محیط اجتماعی را ندارند. به همین نحو، به رهیافت روش‌شناختی مسلط آن، یعنی روش‌شناسی کمی‌گرایانه نقد شد. بر همین اساس، تحقیق کمی‌گرایانه بیشتر ویژگی غیر انسانی دارد و با اصالت محیط، تصویری خشک و تحریف‌شده از جهان اجتماعی عرضه می‌کند.

استدلال‌های نظری و روش‌شناختی بلومر موجب شد تعامل‌گرایی نمادی به جای کارکردگرایی محبوبیت عمومی بیابد، و روش طبیعت‌گرایانه که بلومر آن را ارائه کرد، یکی از مهم‌ترین جایگزین‌ها برای تحقیق پیمایشی تلقی گردد. به تبع آن، در اروپا و آمریکا، رشد فزاینده‌ای در تحقیقات مردم‌نگارانه، به ویژه در زمینه کج‌روی، پزشکی و آموزش صورت گرفت. اهمیت دیدگاه بلومر از این جهت است که مهم‌ترین استدلال‌هایی که امروز، برای مشروعیت دادن به روش کیفی ارائه می‌شوند، در نوشته‌های او یافت می‌شوند.

در کانون آثار روش‌شناختی بلومر، مسئله رابطه روش‌های علوم طبیعی با روش‌های علوم انسانی قرار دارد. البته علم اجتماعی و انسانی تاریخی طولانی دارد و سابقه آن به زمان جدایی علم انسانی از فلسفه بازمی‌گردد. پیشرفت‌های شگرفی که در علوم طبیعی صورت گرفت، باعث شد که پیشنهاد شود از روش‌های علوم طبیعی در علوم اجتماعی استفاده شود. در قرن نوزدهم، در نتیجه پیشرفت بیشتر علوم طبیعی و نفوذ فزاینده واکنش رماتیک علیه اندیشه روشنگری، مسئله رابطه علوم اجتماعی با طبیعی بحرانی شد.

### هربرت بلومر و روش‌شناسی علوم اجتماعی

بلومر، یکی از دانشجویان هربرت مید، اصطلاح «تعامل‌گرایی نمادی»<sup>۱</sup> را در سال ۱۹۳۷

۱. symbolic interactionism

ابداع کرد (لوکوئو، ۲۰۰۶). در مورد اینکه تعامل‌گرایی نمادین از چه زمانی آغاز شد و پیشگامان آن چه کسانی بودند، نظرهای مختلفی ابراز شده‌اند. به نظر پروس<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) می‌توان سابقه این مکتب را در دوران یونان باستان پی گرفت. از نظر هنسلین<sup>۲</sup> (۱۹۹۹)، تعامل‌گرایی نمادی را اخلاق‌گرایان اسکاتلندی آغاز کردند، و سپس پراگماتیست‌ها مانند ویلیام جمیز و جان دیویی آن را ادامه دادند و سرانجام، به جامعه‌شناسانی مانند کولی و توماس و مید رسید. ماسیونیز<sup>۳</sup> (۲۰۰۳)، ماکس وبر را بنیان‌گذار اصلی تعامل‌گرایی نمادی می‌داند. لوئیس و اسمیت (۱۹۸۰)، به تأثیر جامعه‌شناس آلمانی، جوزف زیمل، بر ایده‌های رابرت پارک به عنوان یکی از بنیان‌گذاران مکتب شیکاگو اشاره می‌کنند. ریتزر (۱۹۹۶) نیز هربرت مید را برانگیزاننده و بلومر را پدیدآورنده تعامل‌گرایی نمادی می‌داند. با وجود این، بیشتر نویسندگان، هربرت مید و بلومر را بنیان‌گذاران اصلی تعامل‌گرایی نمادی می‌شمردند (آلیکس، ۱۹۹۵؛ اندرسون و تایلور، ۲۰۰۴؛ اپلبوم و چمبلیس، ۱۹۹۵؛ کنдал، ۲۰۰۴؛ نیومن، ۲۰۰۲).

هربرت بلومر (۱۹۸۶، ص ۱) می‌گوید «تعامل‌گرایی نمادی» اصطلاحی است که برای یک رویکرد نسبتاً متمایز به مطالعه زندگی گروه انسانی و عملکرد انسان به کار می‌رود. او موجزترین صورت‌بندی ممکن را از مفروضات کنش متقابل ارائه داده است: نخست، انسان بر پایه معنایی که به چیزها الصاق می‌کند، عمل می‌نماید. دوم، این معانی محصول کنش متقابل اجتماعی در جامعه بشری‌اند. سوم، نماد معنادار نوعی معنای مشترک است. که در کنش متقابل گسترش یافته است (کرایب، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹). از نظر بلومر، معنا تنها رابط رفتار و عوامل تولیدکننده رفتار است. در تبیین روان‌شناختی، بیشتر بر محرک‌ها، انگیزه‌ها و گرایش‌ها تأکید می‌شود، و در تبیین جامعه‌شناختی، بر عواملی چون وضعیت اجتماعی، فرهنگی، هنجارها، فشارها و غیره تأکید است. به هر حال، در هر دو تبیین، معنای اشیا برای فردی که کنش را انجام می‌دهد، تحت الشعاع عوامل گفته شده است و رفتار وی با این عوامل بررسی می‌شود (توسلی، ۱۳۶۹، ص ۳۱۷).

۱ . Prus

۲ . Henslin

۳ . Macionis

به نظر بلومر، تمام جهان تجربی را با یک طرح تجریدی توجیه کردن، چیزی جز نظریه‌بافی فلسفی نیست. وی در زمینه روش‌شناسی، به سه نکته مهم توجه می‌کند: الف. روش‌شناسی به طور کامل و جامع دربرگیرنده همه مراحل تحقیق علمی است و نه فقط برخی از جنبه‌های انتخابی و محدود. ب. هر بخش از تحقیق علمی باید به اندازه کل آن تحقیق، متناسب با ویژگی استحکام جهان تجربی، تحت مطالعه باشد. ج. جهان تجربی تحت مطالعه، پاسخ‌های قطعی و نهایی لازم را به ما می‌رساند (همان، ص ۳۲۱).

بلومر در نهایت، عناصر اصلی روش‌شناسی تحقیق در نظریه تعامل‌گرایی را چنین بیان می‌دارد:

الف. مشاهده و مطالعه مستقیم واقعیت خارجی زندگی گروه انسانی. ب. تأکید بر مطالعه تجربی. ج. مطالعه مستقیم و بی‌واسطه‌ای که دربردارنده همه لوازم مطالعه تجربی است، اطلاعات لازم را برای دستیابی به اصول کلی و دیدگاه انتزاعی به کار می‌گیرد. د. قضایای اصلی در نظریه تعامل‌گرایی، به واسطه برخورد و مطابقت با واقعیت‌ها و تجربه معتبر شناخته می‌شوند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۶).

بیشتر نوشته‌های روش‌شناختی بلومر، نوعی ارزیابی انتقادی از کاربرد تکنیک‌های کمی در جامعه‌شناسی هستند. او همچنین به نقد ایده‌های روش‌شناختی‌ای می‌پردازد که زیربنای تحقیقات کمی را تشکیل می‌دهند. بلومر به ویژه، به نقد این ایده می‌پردازد که علوم اجتماعی اگر بخواهند به همان موفقیت‌های علوم طبیعی برسند، باید روش‌هایی برای گردآوری داده‌های عینی ابداع کنند که برای ارزیابی و بررسی کمی توسط تکنیک‌های آماری مناسب باشند (بلومر، ۱۹۳۰، ص ۱۱۱۰). در اینجا، نقد بلومر را به روش‌های آماری و سنجش کمی و سپس پیش‌فرض‌های نهفته در زیربنای این نقدها را بررسی می‌کنیم.

### نقد روش آماری

برای بسیاری از جامعه‌شناسان، در دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰، تحلیل آماری به نماد روش علمی تبدیل شد؛ از این رو، جامعه‌شناسان، در این دوره، به صورت فزاینده‌ای از تکنیک‌های آماری استفاده می‌کردند. آنان معتقد بودند روشی مطلوب است که به طبقه‌بندی، خلاصه کردن و تعمیم دادن می‌پردازد و تنها روش علمی‌ای که بسیاری از

داده‌ها را برای تعمیم دادن گرد هم می‌آورد، روش آماری است (همان‌جا). بسیاری از افراد با این دیدگاه موافق بودند؛ هرچند برخی دیگر، سایر ابعاد اثبات‌گرایانه این نظریه را قبول نداشتند.

بلومر در پایان‌نامه‌اش بیان کرده بود که روش معادل روش آماری نیست، و علم فیزیک، به لحاظ تاریخی، از روش‌های کمی استفاده کرده و موفقیت‌های بسیاری هم به دست آورده، پیش از آنکه اندیشه روش آماری به وجود آید. سرانجام او با این نظر مخالف بود که علوم اجتماعی برای دستیابی به دقت علمی باید، شکل آماری و کمی به خود بگیرند. بلومر در اینجا، بر اهمیت زبان معمولی در ایجاد تمایز و تشخیص تأکید دارد. به نظر او، مطالعه موردی، مصاحبه و زندگی‌نامه ارزشمند هستند؛ زیرا به تعمیم‌های غیر آماری دست می‌یابند. وارد کردن آمار به آنها برای رسیدن به چنین تعمیم‌هایی سبب می‌شود ارزش آنها از بین برود (همان، ص ۱۱۰۳).

از دید بلومر، استفاده از روش‌های آماری ارزش محدودی دارد؛ زیرا روش آماری روابط و پدیده‌های اجتماعی را به صورتی تغییرناپذیر در نظر می‌گیرد، و به روندها و تغییرات اجتماعی توجهی ندارد. او همچنین اعلام می‌کند که استفاده از روش‌های آماری در علوم اجتماعی نتایج بی‌اهمیت، بی‌معنی و مأیوس‌کننده دارد؛ زیرا این روش‌ها بر پایه مدل محرک - پاسخ در مورد رفتار انسانی استواراند. از نظر وی روش‌های آماری بهبوده هستند؛ زیرا می‌کوشند همبستگی‌های آماری را پیدا کنند و این همبستگی‌ها همخوانی و انطباقی با بیشتر ابعاد زندگی اجتماعی ندارند. او معتقد بود روش آماری تنها همبستگی را به ما می‌دهد، و روابط علی را نشان نمی‌دهد. او می‌گوید روش‌های آماری تنها به عنوان مقدمات مفید هستند (همرسل، ۱۹۹۰).

بلومر در نقد روش‌های آماری لازارسفلد و دیگران مقاله‌ای نوشت. او روش‌های آنها را «تحلیل متغیر» می‌نامد؛ یعنی تحلیلی که زندگی گروه انسانی را به متغیرها و روابط میان آنها تقلیل می‌دهد (بلومر، ۱۹۵۶، ص ۶۸۳).

بلومر این نوع تحلیل را از دو جهت نقد می‌کند: نخست، برخی ویژگی‌های عملکردی آن تحلیل را زیر سؤال می‌برد. او استدلال می‌کند که اغلب، متغیرهایی که

محققان کمی به کار می‌برند، بر مبنای نظری دلخواهانه‌ای<sup>۱</sup> انتخاب می‌شوند تا بتوانند به آسانی آنها را بسنجند؛ افزون بر آن، متغیرها به زمینه‌های فرهنگی و تاریخ ویژه‌ای وابسته هستند. در نتیجه این ویژگی‌ها، تحلیل متغیر به شناخت اصول عام و جهان‌شمول زندگی اجتماعی منجر نمی‌شود، بلکه فقط به همبستگی‌هایی میان عواملی غیر جهان‌شمول منتهی می‌شود.

با این حال، بلومر برای نفی قابلیت کاربرد روش آماری در مورد بخش اعظم زندگی، از نقد عملکرد کنونی هم فراتر می‌رود. او می‌گوید اصولاً محدودیت اصلی برای کاربرد تحلیل متغیر در مورد زندگی گروه‌های انسانی، از فرایند تفسیر یا تعریفی ناشی است که در گروه‌های انسانی وجود دارد. این فرایند تفسیر هسته اصلی کنش انسانی است و به زندگی گروه انسانی خصوصیتی می‌دهد که با منطق تحلیل متغیر تفاوت دارد (همان، ص ۶۸۵).

بلومر استدلال می‌کند که تحلیل متغیر معمولاً، نقش اساسی فرایندهای تفسیری را در شکل‌گیری رفتار انسانی نادیده می‌گیرد. در بهترین حالت، تحلیل متغیر، فرایند تفسیری را متغیر مداخله‌کننده در نظر می‌گیرد؛ اما بلومر معتقد است که تفسیر را نباید این گونه در نظر گرفت؛ زیرا تفسیر فرایندی شکل‌دهنده و خلاق است. معنایی که افراد به اشیا نسبت می‌دهند، با یکدیگر بسیار متفاوت‌اند؛ زیرا طی زمان، تغییر می‌یابند. بلومر اذعان می‌دارد که نمی‌توان به این مسئله، در چارچوب منطقی تحلیل متغیر پاسخ گفت (همان، ص ۶۷۷-۶۷۸؛ باو، ۱۹۸۵، ص ۱۷۴-۱۷۸).

بلومر می‌گوید روش‌های آماری تنها زمانی مناسب هستند که روش تفسیری، به طور طبیعی به کار رفته باشد که در اینجا، تحلیل متغیر فقط می‌تواند خلاصه‌ای از الگوهای رفتار ارائه کند؛ اما این الگوها در نتیجه تفسیر دوباره مشارکت‌کنندگان در موقعیت‌های مختلف تغییر می‌یابند.

او مشکل اساسی رهیافت کمی‌گرا را گرایش گریزناپذیر آن به استفاده از عواملی می‌داند که نحوه عملکرد افراد در زندگی را نادیده می‌گیرند یا به صورت نادرستی ارائه می‌کنند. به نظر او، این امر از نیاز منطقی تحلیل متغیر به کاربرد متغیرهای مجزا، روشن

۱. theoretically-arbitrary basis.



و واحد ناشی می‌شود. در تحلیل مبتنی بر متغیرها، احتمالاً باید دو متغیر مستقل و وابسته به عنوان بخش‌های ساده و واحدی پذیرفته شوند که به نظر می‌رسد رابطه‌ای که میان آنها یافت می‌شود، نشان‌دهنده یک تحلیل واقع‌گرایانه از حوزه‌ای از زندگی گروهی است؛ در حالی که در زندگی گروهی، رابطه بسیار پیچیده‌ای میان مجموعه‌ای از فعالیت‌های پیچیده و متنوع وجود دارد. در تحلیل مبتنی بر متغیر، عملکرد پیچیده این متغیرها و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر نادیده گرفته یا به صورت نادرستی ارائه می‌شود (همان، ص ۶۸۹).

#### نقد سنجش کمی پدیده‌های اجتماعی

جنبه دیگری از روش کمی که بلومر آن را نقد می‌کند، هدف استفاده از تکنیک‌های سنجش در تعریف و علم‌یاتی کردن مفهوم‌های جامعه‌شناختی است. او یکی از مقالات خود را با این عنوان آغاز می‌کند: «چه اشتباهی در مورد نظریه اجتماعی وجود دارد؟» (بلومر، ۱۹۵۴). اگرچه او معتقد است علوم اجتماعی با علوم طبیعی تفاوت دارند، همانند اثبات‌گراها، نظریه‌پردازی انتزاعی جدای از تحقیق تجربی را مردود می‌انگارد. از دید او، مفاهیم مبهم به نظریه‌پردازی انتزاعی امکان می‌دهند بروز یابد و آن را تشویق می‌کنند.

با این حال، بلومر به شدت، به نقد راه حل‌هایی می‌پردازد که محققان کمی برای حل این مشکل ارائه کرده‌اند. او استدلال می‌کند که این مشکل همچنان باقی می‌ماند، حتی پس از اینکه از تکنیک‌های کمی استفاده می‌شود؛ برای مثال او به مجموعه بزرگی از تحقیقات اشاره می‌کند که به بررسی نگرش و سنجش افکار عمومی می‌پردازند. مفاهیمی که در این زمینه‌ها به کار می‌روند، به صورتی درک نشده باقی می‌مانند و مبنای دقیقی برای درک و شناخت موارد فراهم نمی‌کنند.

بلومر در مورد اهمیت معنایی که در ضمن تعریف عملیاتی مفاهیم از میان می‌رود، دو دلیل می‌آورد: نخست، تعاریف عملیاتی به مجموعه‌ای از مفاهیم اشاره می‌کنند که تصور می‌شود باید تعریف شوند؛ زیرا فراتر از کاربرد مفهوم روزمره هستند. دوم اینکه سنجش کمی باعث می‌شود در معنای مفهوم گسستگی ایجاد شود؛ زیرا برای سنجش مفهوم یکسانی، در موقعیت‌های مختلف، از عملیات مختلفی استفاده می‌کند و در نتیجه، یک متغیر انتزاعی به مفاهیم عینی و انضمامی جداگانه‌ای تبدیل می‌شود. آنچه بلومر

اذعان می‌کند، این است که عملیاتی کردن صرفاً باعث می‌شود نظریه نادیده گرفته شود تا اینکه آن را در تحقیق تجربی ادغام کند. به هر روی، شکافی که میان مفهوم و شاخص‌های آن وجود دارد، همچنان باقی می‌ماند؛ از این رو، متغیرهایی که سنجیده می‌شوند، مفاهیم عام و نوعی نیستند، بلکه مفاهیم خاص و ویژه یک مکان خاص‌اند.

به نظر بلومر، شکافی که میان نظریه و تحقیق وجود دارد، به علت نقص تکنیک‌های تحقیق نیست، بلکه از نارسایی نظریه ناشی است. بلومر بر ارزش مفاهیم در ایجاد دیدگاه‌های جدید تأکید می‌ورزد و نقش آنها را در «درک حساسیت‌بخش» و «تغییر جهان مفهومی مد» نظر قرار می‌دهد (همو، ۱۹۳۱، ص ۵۲۷).

به نظر بلومر، فقط بر اساس یک چارچوب نظری مناسب می‌توان واقعیت جهان اجتماعی را درک کرد و تکنیک‌هایی مؤثر گسترش داد. این دیدگاه به شدت، با راه حل اثبات‌گرایانه مخالف است. به نظر بلومر، منشأ کاربردی نبودن مفاهیم قطعی<sup>۱</sup> نمی‌تواند عدم بلوغ نظری علوم اجتماعی باشد، بلکه از ماهیت جهان اجتماعی ناشی می‌شود (همو، ۱۹۵۴، ص ۷). از نظر او، دو ویژگی مانع شکل‌گیری مفاهیم قطعی هستند: نخست اینکه در مورد بسیاری از مشاهدات اصلی و اولیه علوم اجتماعی باید قضاوت شود (همان‌جا؛ همو، ۱۹۴۰، ص ۷۰۷) و دوم، او مانند مورخان و چارلز کولی، میان مشاهده پدیده‌های فیزیکی و پدیده‌های اجتماعی تمایز قائل می‌شود. بلومر معتقد است مشاهده هر دو پدیده‌های فیزیکی و اجتماعی مستلزم استنتاج است؛ اما مدعی است که فقط پدیده‌های فیزیکی را می‌توان در چارچوب فضایی-زمانی تبدیل کرد. در بررسی پدیده‌های اجتماعی، ما همچنین به اشاراتی متکی هستیم که بر اساس تجربه برای ما آشنا هستند. ما باید از طریق گرفتن نقش دیگری، آن موقعیت را به همان شیوه ببینیم که آن فرد دیگر می‌بیند و انجام می‌دهد (همان، ص ۷۱۴-۷۱۶).

به نظر بلومر، مانع دیگر بر سر راه توسعه مفاهیم قطعی در علوم اجتماعی این است که پدیده‌های اجتماعی ویژگی‌های متمایز از یکدیگر دارند. بلومر در نقد سنجش کمی در جامعه‌شناسی، به دو شکل مختلف استدلال می‌کند. او از یک سو مدعی است که روش کمی نمی‌تواند مسئله‌ای را که مطرح می‌کند، حل کند و همچنین نمی‌تواند

۱. definitive

مفاهیم جامعه‌شناختی را شفافیت بخشد.

تفاوت نگرش بلومر و اثبات‌گراها در مورد علم این گونه است که بلومر با اینکه مانند اثبات‌گراها به علم تجربی درباره زندگی اجتماعی متعهد است، نحوه تفسیر او با آنها تفاوت دارد. این اختلاف نظر، دست کم سه حوزه را شامل می‌شود: نخست، نظر او درباره ماهیت زندگی اجتماعی مبتنی بر رئالیسم است؛ یعنی به وجود پدیده‌های اجتماعی مستقل از ذهن افراد قائل است. دوم اینکه دیدگاه او درباره ماهیت جهان اجتماعی، از پیش فرض اثبات‌گراها در این باره متفاوت است. او دیدگاه خود را در چارچوب تعامل‌گرایی نمادین ابراز می‌کند. سوم، در حالی که اثبات‌گراها تجربه مرسوم زندگی روزمره را غیر علمی و نادرست می‌دانند، بلومر این تجربه‌ها را قابل اعتماد می‌داند؛ هرچند ناقص و متضمن خطاهایی باشند. به پیروی از پیرس این دیدگاه را «معرفت عامه‌گرایی انتقادی»<sup>۱</sup> می‌خوانیم.

بیشتر نقد بلومر بر روش کمی این است که پدیده‌های اجتماعی و انسانی، از اشیای فیزیکی متفاوت هستند؛ از این رو، فهم آنها مستلزم رهیافت‌های متفاوتی است. بلومر بر اساس رویکرد رئالیستی خود اصرار می‌ورزد که همه روش‌های تحقیق، پیش‌فرض‌هایی درباره جهانی دارند که می‌خواهند درباره آن تحقیق کنند. او این پیش‌فرض اثبات‌گراها را مبنی بر اینکه می‌توان بدون چنین پیش‌فرض‌هایی، به بررسی پدیده‌ها پرداخت، رد می‌کند. وی تعامل‌گرایی نمادی را در برابر مدل «محرک - پاسخ» قرار می‌دهد و دیدگاه محرک - پاسخ رفتار انسان را مانند اشیای فیزیکی، تحت تأثیر نیروهای خارجی می‌داند.

بلومر به پیروی از مید، تمایزی میان رفتار حیوانات و رفتار انسان‌ها قائل می‌شود. رفتار حیوانی از مبادله «ژست‌های بی‌معنی» یا «تعامل غیر نمادین» تشکیل می‌شود؛ اما انسان‌ها می‌توانند از «ژست‌های معنی‌دار» در تعامل نمادین استفاده کنند. این تفاوت‌ها از این ناشی می‌شوند که انسان‌ها «خود»<sup>۲</sup> دارند (همرسلی، ۱۹۹۰). منظور از «خود» ساختار روان‌شناختی یا فیزیولوژیک نیست، بلکه بلومر اصرار می‌ورزد که «خود» به عنوان یک فرایند، مفهوم‌پردازی شود؛ فرایندی که انسان‌ها به واسطه آن می‌توانند خود

۱. critical commonsensism

۲. Self

را به منزلهٔ یک شیء در نظر گیرند. به این معنی که انسان‌ها از طریق تخیل می‌توانند بیرون از رفتار خود ایستاده، آنها را از دیدگاهی متفاوت بنگرند و همین فرایند، ذهن را به وجود می‌آورد و آگاهی کنش‌گران از محیط پیرامون‌شان را تغییر می‌دهد. انسان‌ها می‌توانند یک جهان متشکل از اشیای معنادار ایجاد کنند. بلومر اصرار می‌ورزد که انسان‌ها در جهان متشکل از اشیای از قبل شکل داده شده و برساخته شده زندگی نمی‌کنند، بلکه در جهانی از اشیای زندگی می‌کنند که توسط فرایند ادراک و شناخت انسانی شکل داده شده است.

موضوع‌هایی که برای انسان معنی دارند، نه جنبهٔ جهان‌شمول دارند و نه جنبهٔ ثابت. موضوع‌های معنی‌دار در فرایند تعامل اجتماعی، در محیط‌های فرهنگی خاصی شکل گرفته‌اند، از این رو، اشیای معنی‌دار در بین جوامع و حتی در درون جوامع تغییر می‌پذیرند. اگرچه انسان‌ها و گروه‌ها فضای مکانی واحدی اشغال کرده‌اند یا در آن زندگی می‌کنند، ممکن است در محیط‌های بسیار متفاوتی زندگی کنند؛ از این رو، چنان که گفتیم، انسان‌ها ممکن است در حالی که در کنار هم زندگی می‌کنند، در جهان‌های متفاوتی باشند (بلومر، ۱۹۶۹، ص ۱۱). به نظر بلومر، مدل «محرک- پاسخ» که بر پوزیتیویسم جامعه‌شناختی دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ حاکم بود، دقیق نیست؛ از این رو، به یک رهیافت کاملاً متفاوت نیاز داریم؛ یعنی رهیافتی که خصلت خلاق تعامل اجتماعی را دربرگیرد.

### رویکرد به علم

با وجود تفاوت دیدگاه بلومر با اثبات‌گراها، او نیز مانند آنها، در پی ایجاد یک علم تجربی در مورد زندگی اجتماعی است؛ با این حال، دیدگاه بلومر در مورد علم، تا اندازهٔ بسیاری، با دیدگاه آنها در مورد علم متفاوت است. شواهد مستحکمی در سراسر آثار بلومر یافت می‌شوند که اعتقاد راسخ بلومر را به علمی بودن جامعه‌شناسی نشان می‌دهند. عمیق‌ترین بررسی بلومر را در مورد ماهیت روش علمی، می‌توان در پایان‌نامهٔ او یافت.

بلومر آشکارا کمی شدن و قابلیت سنجش را از جنبه‌های کارکردی و منطقی علم حذف می‌کند. او اصرار می‌ورزد که روش علمی، یک روش آماری نیست. از دید او، روش آماری نقش حد اقلی را در علوم اجتماعی ایفا می‌کند؛ زیرا نمی‌تواند به قواعد

جهان‌شمول دست یابد. علوم طبیعی قوانین خود را از مطالعات عمیق دربارهٔ موارد منفرد آغاز می‌کنند و یک نوع را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که استفاده از آمار، به معنای کارکردن با توده یا تجمعی از موارد است. روش آماری ابزار است برای مطالعهٔ مواردی که عمیقاً، از یکدیگر جدا نباشند (همو، ۱۹۳۰، ص ۱۱۰۳). به گفتهٔ بلومر، جامعه‌شناسی دست کم در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، علمی تعمیمی<sup>۱</sup> تلقی شده، با ویژگی‌های کارکردی منطقی و مشترکی با علوم دیگر از جمله منطق آزمایش را نیز دربرمی‌گیرد.

بلومر معتقد است چیزی که اساس فرایند فهم موارد منحصر به فرد را تشکیل می‌دهد، درون‌فکنی «همدلانه»<sup>۲</sup> یا «تفهم»<sup>۳</sup> است. به نظر بلومر، استفاده از تفهم به علوم اجتماعی محدود نمی‌شود، بلکه آن «یک رویهٔ مشترک در تداعی انسان» است و این همان چیزی است که مید آن را «گرفتن نقش دیگری» می‌خواند. بلومر معتقد است «درون‌فکنی در علوم اجتماعی»، با کاربرد آن در زندگی روزمره تفاوت دارد؛ اما کاربرد آن در علوم اجتماعی، با دقت و تعقل بیشتری همراه است.

### تحقیق طبیعت‌گرایانه

ماهیت تحقیق مورد نظر بلومر طبیعت‌گرایی ساده، و منظور از آن، تحقیقی است که با استفاده از روش مطالعهٔ موردی،<sup>۴</sup> در مکتب شیکاگو انجام می‌شد. ویژگی بارز «روش طبیعت‌گرایانه» این است که برای ماهیت جهان اجتماعی اهمیت قائل است.<sup>۵</sup> در این روش، حوزه‌ای معین از رویدادها، بر حسب ویژگی طبیعی و عملی آنها، از نزدیک مشاهده و بررسی می‌شود؛ نه بر حسب مشاهدهٔ نیابتی (دست دوم) (همو، ۱۹۷۹، ص ۱۷). به نظر بلومر، روش طبیعت‌گرایانه با برخی از روش‌های مرسوم مخالف است که این روش‌ها عبارت‌اند از: تجربیات آزمایشگاهی که توجه آن بیشتر به نتایج و یافته معطوف است و نه فرایند. روش دیگر، روش پیمایش است که با مدل

۱. nomothetic

۲. sympatic

۳. understanding

۴. case Studies

۵. تعامل‌گرایی نمادین معتقد به میان ذهنیت است. بر همین اساس است که خود‌آینه‌ای را مطرح می‌کند و می‌گوید: «من آن هستم که شما فکر می‌کنید من هستم». به این معنی خود انسان‌ها در تعامل با دیگران شکل می‌گیرد و معانی ذهنی هر فردی از معانی ذهنی دیگر افراد جدا نیست؛ از این رو، معنی را به ذهنیت تک‌تک افراد تقلیل نمی‌دهد.

برساخته شده‌ای از آنچه باید مطالعه شود، آغاز می‌کند.

او ویژگی روش‌های طبیعت‌گرایانه را این گونه بیان می‌دارد:

۱. مطالعه در محیط‌های «جهان واقعی» و نه در محیط‌های مصنوعی که برای هدف تحقیق ایجاد شده‌اند.

۲. در روش طبیعت‌گرایانه، مطالعه فرایندهای اجتماعی با کمترین دخالت محقق صورت می‌گیرد؛ در حالی که در تحقیقات آزمایشگاهی، متغیرها به گونه‌ای فیزیکی کنترل می‌شوند.

۳. در این روش، راهبردهای انعطاف‌پذیری برای گردآوری داده‌ها در پیش گرفته می‌شوند و در فرایند تحقیق تصمیم گرفته می‌شود که چه داده‌هایی باید گردآوری شوند. این روش در مقابل شیوه‌های از قبل ساخت‌یافته گردآوری داده‌ها که ویژگی تحقیق پیمایشی است، قرار می‌گیرد.

۴. درباره فرایندهای تعامل اجتماعی واقعی، همان‌طور که رخ می‌دهند، پژوهش می‌شود؛ در حالی که در روش پیمایش، بر پرسش‌نامه‌هایی که از پیش طراحی شده‌اند، تأکید می‌شود.

۵. تحقیق مستلزم برساختن مدل فرایند تحت مطالعه است که در تقابل با آزمودن مجموعه‌ای از فرضیه‌های از قبل تعریف شده، قرار می‌گیرد.

هدف تحقیق مبتنی بر طبیعت‌گرایی این است که جهان را همان گونه که هست، نشان دهد و تمام پیچیدگی‌ها و تغییرپذیری آن را در بر گیرد و از تحمیل ساختارهای تصنعی بپرهیزد. این دیدگاه بسیار به دیدگاه‌های دیلتای شبیه است که می‌خواست ساختارهای درون تجربه‌ها را پیدا کند؛ همچنین یادآور دیدگاه‌های بیکن و نیوتن است که شکلی از استقرا را پیشنهاد کردند.

بنابراین، از دیدگاه طبیعت‌گرایی، نقطه آغاز باید بررسی ماهیت پدیده مورد مطالعه باشد و باید روشی ابداع کرد که مناسب این ماهیت باشد؛ نه اینکه از علوم دیگر برگرفته شده باشد. این روش باید ویژگی ذاتی پدیده‌ها را درک و حفظ کند. بلومر دو مرحله از تحقیق طبیعت‌گرایانه را مشخص می‌کند که عبارت‌اند از: کندوکاو و اکتشاف و بازرسی و کنترل.<sup>۱</sup>

۱. exploration and inspection

هدف از اکتشاف تنها برساختن نظریه‌هایی نیست که به دقت تعریف شده باشند یا فرضیه‌هایی که آزمون شوند، بلکه هدف دستیابی به درک و فهم روشن‌تر از این است که یک مسئله چگونه باید مطرح شود؛ همچنین ارائه یک توصیف دقیق و مفصل از رویدادها و الگوهای فعالیت در حوزه‌ای که برای مطالعه انتخاب شده است. این تصویر باید محقق را قادر کند که به راحتی احساس کند که دارد بر اساس واقعیت صحبت می‌کند و نه تصورات انتزاعی (همو، ۱۹۶۹، ص ۴۰-۴۲).

در مرحله اکتشاف، جامعه‌شناس در پی برقراری آشنایی با حوزه‌ای از جهان مورد مطالعه است؛ در نتیجه، هر گونه پیش‌فهم را کنار می‌نهد. این امر مستلزم اکتشاف آزاد در حوزه‌ای است که به مردم نزدیک می‌شود، و به مشاهده وضعیت‌های گوناگونی می‌پردازد که مردم در آن تعامل دارند. گفتگوهای آنها را ثبت و زندگی آنها را چنان که در جریان است، بررسی می‌کند. در اینجا مهم این است که محققان نگرشی باز و انعطاف‌پذیر را در مورد آنچه می‌شنوند و می‌بینند، می‌پذیرند. اکتشاف، یک رویه انعطاف‌پذیر است که در آن، محقق از یک مرحله تحقیق، به مرحله بعدی می‌رود و همان گونه که تحقیق پیش می‌رود، نکات جدیدی از مطالعه روشن می‌شوند و محقق در جهت تازه‌ای پیش می‌رود که تا پیش از آن، در موردش فکر نکرده بود و نظر خود را درباره آنچه داده‌های مناسب تلقی می‌شوند، تغییر می‌دهد؛ زیرا مستلزم داشتن اطلاعات و فهم بیشتری است (همان، ص ۳۷-۴۰).

اکتشاف می‌تواند از دامنه گسترده‌ای از راهبردهای تحقیقاتی استفاده کند. در واقع، در اکتشاف هرگونه تکنیکی توصیه می‌شود که به لحاظ اخلاقی پذیرفته شده باشد و بتواند فهم بهتری ارائه دهد. این راهبردها از جمله شامل مشاهده، مصاحبه، تاریخچه زندگی، مطالعه اسناد شخصی و نظایر آن می‌شوند (همان، ص ۴۱)؛ با این حال، بلومر بر یک روش تأکید می‌کند: باید در جستجوی مشارکت‌جویی در فضای زندگی بود که مشاهده‌گری دقیق و واجد اطلاعاتی دقیقی باشد. چنین مشارکت‌جویی به صد مشارکت‌کننده غیر دقیق می‌ارزد (همان).

اکتشاف یعنی مشاهده با ذهن باز و انعطاف‌پذیر در مورد حوزه مورد مطالعه. در اکتشاف، از هر روش مناسبی که باعث شود توصیفات دقیقی از آن حوزه تولید شوند، استفاده می‌شود، و همین عنصر نخستین تحقیق طبیعت‌گرایانه است؛ با این حال،

اکتشاف باید با شکل تحلیلی‌تری از تحقیق تکمیل شود که بلومر آن را «بازرسی» می‌نامد. این مورد به محقق یک درک کلی از نحوه پرداختن و نزدیک شدن به موارد تجربی می‌دهد؛ در حالی که مفاهیم قطعی به تجویز آن چیزی می‌پردازند که باید مشاهده شود و حال آنکه مفاهیم حساسیت‌بخش فقط جهت‌هایی را پیشنهاد می‌کنند که باید در پیش گرفته شوند.

بلومر مفاهیم حساسیت‌بخش را دارای معنای ثابت و از قبل داده‌شده نمی‌داند. او بازرسی را به منزله بررسی عمیق محتوای تجربی مفاهیم به کار رفته در تحلیل و همچنین روابطی می‌داند که میان این مفاهیم وجود دارند و آن موارد تجربی را که مفهوم پوشش می‌دهد، به یک انعطاف‌پذیر دقیق تبدیل می‌کنند. به نظر بلومر، از طریق این فرایند بازرسی اعتبار مفهوم حساسیت‌بخش ارزیابی و اصلاح می‌شود. بلومر بازرسی را دربردارنده توسعه و آزمون نظریه‌ها می‌داند؛ زیرا وارد شالوده روابط می‌شود و به نحوه فرمول‌بندی قضایای نظریه هم می‌پردازد که از طریق به هم پیوند دادن مفاهیم حساسیت‌بخش صورت می‌گیرد. شیوه آن به این گونه است که نخست، محقق به بررسی موارد تجربی گوناگون رابطه میان موارد تجربی ایده‌های اولیه‌اش می‌پردازد و سپس موارد واقعی رابطه میان ایده‌های اولیه را مقایسه می‌کند. پس از آنکه بر اساس مقایسه، برخی ویژگی‌های ممکن رابطه آنها جدا شدند، محقق به مقایسه موارد عملی و عینی‌تر این رابطه می‌پردازد و رابطه‌ای که مکشوف می‌شود نیز، بسط و اصلاح می‌یابد. توسعه مفاهیم حساسیت‌بخش و ادغام آنها در قضایای نظری، از طریق اکتشاف و بازرسی، در مرکز دیدگاه بلومر درباره تحقیق طبیعت‌گرایانه قرار دارد؛ البته تأکید دیدگاه او با دیدگاه‌های دیگری که در این زمینه، در نوشته‌های دیگر مطرح شده، تفاوت دارد.

### نقد و بررسی

بیشتر نوشته‌های بلومر نوعی ارزیابی انتقادی از روش‌شناسی اثبات‌گرا و کاربرد تکنیک‌های کمی در جامعه‌شناسی هستند. به نظر او، روش‌های آماری نتایج بی‌اهمیت و مأیوس‌کننده‌ای دارند؛ زیرا بر پایه روش محرک \_ پاسخ در مورد رفتار انسان استوارند و صرفاً همبستگی‌های آماری را مشخص می‌کنند. او روش‌های کمی را روش «تحلیل



متغیر» می‌نامد و استدلال می‌کند که تحلیل متغیر معمولاً، نقش اساسی فرایندهای تفسیری را در شکل‌گیری رفتار انسان نادیده می‌گیرد.

اندیشمندان دیگر، دیدگاه روش‌شناختی بلومر را نیز نقد کرده‌اند؛ از جمله اینکه هیوبر<sup>۱</sup> (۱۹۷۳) می‌گوید تحقیق طبیعت‌گرایانه نیز، به نوع خاصی از سوگیری<sup>۲</sup> امکان می‌دهد به تحقیق وارد شود. از آنجا که این گونه تحقیق توصیف‌ها و نظریه‌ها را از داده‌ها استخراج می‌کند، و بر دیدگاه افراد مورد مشاهده و مصاحبه مبتنی است، احتمال بسیاری وجود دارد که دیدگاه محقق و حتی افراد مورد بررسی سبب شود سوگیری در داده‌ها و اطلاعات بروز کند. به نظر می‌رسد چنان که هیوبر می‌گوید، بروز چنین سوگیری‌ای به جهت آن است که محققان طبیعت‌گرا به جای آزمون فرضیه، بر ارائه نظریه بر اساس فرایند مشاهده مشارکتی تکیه می‌کنند؛ از این رو، چون هیچ‌گونه آزمون روشن و دقیقی در مورد فرضیه‌ها صورت نمی‌گیرد، کنترلی بر نفوذ و تأثیر دیدگاه‌های محقق و افراد مورد بررسی وجود ندارد.

مک‌فایل<sup>۳</sup> (۱۹۷۹) نیز روش‌شناسی بلومر را نقد و بیان کرده است که بلومر نتوانسته اهمیت اساسی روش فرضی - قیاسی<sup>۴</sup> را به عنوان زیربنای روش‌های کمی به خوبی درک کند. بلومر در پاسخ می‌گوید که تحقیق طبیعت‌گرایانه نیز، در بردارنده آزمون فرضیه<sup>۵</sup> است؛ با این حال، کاربرد آن به جای روش فرضی - قیاسی چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد.

به هر روی، بلومر به این علت روش فرضی - قیاسی را به عنوان مؤلفه تحقیق طبیعت‌گرایانه رد می‌کند که معتقد است به دشواری می‌توان روش فرضی - قیاسی را برای مطالعه جهان اجتماعی به کار گرفت. در نظر او، پذیرش تعریف علم بر پایه روش فرضی - قیاسی مستلزم تعیین این است که آیا یک پدیده خاص مصداقی از یک مفهوم نسبتاً روشن و مبتنی بر وفاق<sup>۶</sup> است؟ اما او می‌گوید قضاوت ما بر پایه زمینه و محیط

۱. Huber

۲. bias

۳. Rexroat

۴. hypothetico-Deductive

۵. hypothesis-testing

۶. clear and consensual

اجتماعی صورت می‌گیرد و پدیده‌های اجتماعی، خاص و از یکدیگر متمایزند و ویژگی‌های خاص خود را دارند؛ از همین رو، مفاهیم قطعی در علوم اجتماعی ناممکن بوده، به این ترتیب، روش فرضی - قیاسی برای تحقیق اجتماعی مناسب نیست. راه حلی که بلومر در این خصوص ارائه می‌کند، استفاده از مفاهیم حساسیت‌برانگیز<sup>۱</sup> است؛ اما وی مطلب زیادی درباره‌ی ماهیت این گونه مفاهیم بیان و مشخص نمی‌کند که چگونه می‌توان این گونه مفاهیم را بازتعریف کرد و بسط داد. حال اگر این مفاهیم فقط «راهنمایی برای شیوه‌نگریستن ما محسوب می‌شوند»، آیا ابهام ندارند؟ چگونه می‌توان آنها را آزمود؟ افزون بر آن چگونه می‌توان این مفاهیم را بسط داد، بدون اینکه معنایی که به طور معمول در معرفت عامه دارند، از آنها جدا شود؟ به هر روی، بلومر مطلب اندکی در این زمینه بیان کرده است و مطالعات مکتب شیکاگو هم که نمونه‌ای از تحقیقات طبیعت‌گرایانه محسوب می‌شوند، مثال‌های روشنی از فرایند بسط مفاهیم ارائه نمی‌کنند.

گرچه بلومر اصرار می‌ورزد که تحقیق طبیعت‌گرایانه مستلزم آزمون فرضیه‌هاست، به روشنی بیان نمی‌کند که این امر چگونه صورت می‌گیرد. حتی اگر بپذیریم که آزمون فرضیه، به نوعی، در تحقیق طبیعت‌گرایانه وجود دارد، اما بلومر هیچ توضیحی درباره‌ی نحوه‌ی انتخاب منظم موردها برای بسط و آزمون فرضیه‌ها ارائه نمی‌کند و هیچ در مورد نحوه‌ی تعریف پدیده‌ای که باید تبیین شود، پیشنهاد روشنی نمی‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

۱. sencitizing concepts

## منابع

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات سروش.  
توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات سمت.  
تنهایی، حسین (۱۳۷۱). *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، مشهد، نشر مرندیز.  
تنهایی، حسین (۱۳۷۲). *درآمدی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، نشر خردمند.  
کرایب، ایان (۱۳۷۶). *نظریه جامعه‌شناسی، از پارسنز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر آگه.

Abbott, Andrew (۱۹۹۹). *Department and discipline: Chicago sociology at one hundred* Chicago, University of Chicago Press.

Alix, Ernest K (۱۹۹۵). *Sociology: An Everyday Approach*, New York, West.

Anderson, Margaret L. & Howard F. Taylor (۲۰۰۴). *Sociology: Understanding a Diverse Society*, Belmont, CA, Wadsworth.

Applebaum, Richard P. & William J. Chambliss (۱۹۹۵). *Sociology*, New York, HarperCollins College.

Baugh, Kenneth R (۱۹۸۵). "Herbert Blumer's Theory of Method: Its Development and Structure ", *Dissertation*, The Flora State University, College of Social Sciences.

Best, Joel (۲۰۰۶). " Blumer's Dilema: the Critic as a Tragic Figure ", *American Sociologist*, Vol ۳۷(۳), p. ۵-۱۴.

Blumer, H (۱۹۳۰). 'Review of Lundberg's Social Research', *American Journal of Sociology*, ۳۵, p. ۱۱۰۱-۱۱۱۱.

\_\_\_\_\_ (۱۹۴۰). 'The problem of the concept in social psychology', *American Journal of Sociology* ۴۵, p. ۷۰۷-۷۱۹.

\_\_\_\_\_ (۱۹۵۴). 'What is wrong with social theory?', *American Sociological Review*

۱۹, p.۳-۱۰.

\_\_\_\_\_ (۱۹۵۶). 'Sociological analysis and the "Variable"', *American Sociological Review* ,۲۱, p. ۶۸۳-۶۹۰.

\_\_\_\_\_ (۱۹۶۹). *Symbolic Interactionism: Perspective and Method*, Englewood Cliffs, NJ, Prentice-Hall.

- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۹). *An Appraisal of Thomas and Znaniecki's The Polish Peasant in Europe and America*, New Brunswick, Transaction Books.
- Chapoulie, Jean-Michael (۲۰۰۴). "Using the History of The Chicago Tradition of Sociology for Empirical Research", *ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. ۵۹۵, p. ۱۵۷-۱۶۷.
- Hammersley, Martyn (۱۹۹۰). *Dilemma of Qualitative Method : Herbert Blumer and the Chicago Tradition*, USA, Routledge.
- Henslin, James M (۱۹۹۹). *Sociology: A Down to Earth Approach*, Boston, Allyn & Bacon.
- Huber, J (۱۹۷۳). 'Symbolic interactionism as a pragmatic perspective: the bias of emergent theory', *American Sociological Review*, vol ۳۸, p. ۲۷۴-۲۸۴
- Loconto, avid G. & Danielle L Jones (۲۰۰۶). "the Influence of Charles A. Ellwood on Herbert Blumer and Symbolic Interaction", *Journal of Classical Sociology*, Vol, ۶(۱), p. ۷۵-۹۹.
- Lewis, J. David & Richard L. Smith (۱۹۸۰). *American Sociology and Pragmatism: Mead, Chicago Sociology, and Symbolic Interaction*, Chicago, University of Chicago Press.
- Kendall, Diana (۲۰۰۴). *Sociology in Our Times*, Belmont, CA, Wadsworth.
- McPhail, C (۱۹۷۹). 'Experimental research is convergent with symbolic interaction', *Symbolic Interaction Vol ۲*, ۱, p. ۸۹-۹۴.
- Macionis, John J (۲۰۰۳). *Sociology*, Englewood Cliffs, NJ, Prentice Hall.
- Newman, David M(۲۰۰۲). *Sociology, Exploring the Architecture of Everyday Life*, Thousand Oaks, CA, Pine Forge.
- Prus, Robert (۲۰۰۴). " Symbolic Interaction and Classical Greek Scholarship: Conceptual /foundations, Historical Continuities and Transcendental Revelancies", *American Sociologists*, Vol ۳۵(۱), p. ۵-۳۳.
- Ritzer, George (۱۹۹۶). *Classical Sociological Theory* New York, McGraw-Hill.
- Strauss Anselm L & Juliet M. Corbin (۱۹۹۶). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*, California, Sage.